

از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان

امیر بیگ حبیبوف

برگردان و تلخیص: احمد نجیب بیضایی



نام کتاب:	از تاریخ روابط ادبی بدخشان با هندوستان
مؤلف:	حمزه واعظی امیر بیگ جیبیوف
برگردان و تلخیص:	احمد نجیب بیضایی
واژه نگار و برگ آرا:	فرهنگ بیضایی
طراح جلد:	نورعلی فرحت
نوبت چاپ:	اول: تابستان ۱۳۹۷
ناشر:	انتشارات امیری
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
بها:	۲۵۰ افغانی

نشانی: کابل، جاده آسمایی، جوی شیر، بازار کتاب فروشی ها، کوچه چهارم

شماره تماس: ۰۷۰۰۲۹۰۱۱۴ و ۰۷۸۴۱۰۰۹۱۲

نشانی الکترونیکی: amiribook2000@gmail.com

فهرست

۷	مقدمه
۱۹	وضعیت سیاسی بدخشان در سده شانزدهم
۲۵	محیط ادبی بدخشان در سده شانزدهم
۵۹	حوزه ادبی بدخشان در سده هفدهم
۱۴۹	حوزه ادبی بدخشان در سده هژدهم
۲۱۳	چکیده
۲۱۵	منابع و سرچشمه‌ها

مقدمه

موضوع روابط تاریخی و مدنی جهان در زمان ما از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و در عین زمان یکی از موضوعات تحقیقی و کار علمی، مناسبات و همکاری‌های بین‌المللی می‌باشد. این همکاری در تمام دوره‌های تاریخی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نقش براننده‌یی را بازی نموده است.

روابط مدنی و علمی در میان مردمان جهان مخصوصاً در زمان ما گسترش و توسعهٔ بیشتر پیدا کرده و در سطح جهان جایگاه مهمی را احراز می‌نماید.

بنابر این، کار روی روابط مدنی و ادبی ماوراءالنهر و بدخشان با ادبیات فارسی هندوستان در سده‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ نیز دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. زیرا ادبیات فارسی هندوستان با ادبیات فارس و تاجیک قرابت خیلی نزدیک داشته و بر اساس همین ادبیات به‌میان آمده است. از آن جایی که ادبیات فارسی هندوستان و ادبیات فارس و تاجیک با یک زبان و با یک شکل و نوع دیرینهٔ ادبی عرض وجود کرده‌اند، کار روی آن تا اندازه‌یی به‌کار در مورد ادبیات سده‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ تاجیک یاری می‌رساند.

ما در این کار به مثابه نخستین اقدام، خواستیم که تا اندازه‌ی مناسبات ادبی بدخشان را با حلقات و حوزه‌های ادبی فارسی هندوستان در سده‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بر اساس منابع موجود معلوم کنیم، ولی متأسفانه، مواد و منابع زیادی که در هندوستان بود در اختیار ما قرار نگرفت.

موضوع مناسبات ادبی ماوراءالنهر و بدخشان با ادبیات فارسی هندوستان تاکنون مورد تحقیق و پژوهش خاصی قرار نگرفته است. خصوصاً مناسبات و روابط حلقات و حوزه‌های ادبی بدخشان با هندوستان تا حال روشن نیست.

پیش از همه، این را باید گفت که همزمان با تشکل دولت متمرکز تیموریان در هندوستان، وضعیت ادبیات فارسی در آن سرزمین به کلی تغییر یافت. ادبیات فارسی نیمهٔ عصر ۱۶ و عصر ۱۷ هندوستان تا درجه‌ی پیشرفت کرد که دقت و توجه بیشتر شعرای ایران، عراق، ماوراءالنهر، افغانستان و بدخشان را به خود جلب کرد. شعرای آن زمان گروه‌گروه و دسته‌دسته به هندوستان می‌رفتند. این حالت دلایل زیادی دارد که روی هر یک آنها اشاراتی شده است.

درینجا تنها این را خاطرنشان می‌سازیم که ادبیات فارسی دوره‌های ذکرشدهٔ هندوستان به انکشاف و ترقی ادبیات فارسی ماوراءالنهر، بدخشان و ممالک دیگر بی‌تاثیر نمانده است. خصوصاً در سده‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ مناسبات و روابط ادبی حوزه‌های ادبی بدخشان با هندوستان خیلی وسعت و گسترش یافت. باید گفته شود که در موضوع روابط حوزه‌های ادبی بدخشان و ادبیات فارسی هندوستان تاکنون رساله‌یی و مقالهٔ کامل‌تری به‌نظر ما نرسیده است. آن چه که در این مقطع باید بدان اشاره شود مقالهٔ ا. میرزایف «از تاریخ مناسبات ادبی ماوراءالنهر و هند» می‌باشد. اکادمیسین اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان مرحوم ا. میرزایف در این مقاله راجع به سبزش مرکز ادبی بخارا و هندوستان و بعضی روابط و مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ادبی نیمهٔ دوم قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ بحث کرده و از بعضی شاعران بدخشانی که به هندوستان سفر نموده‌اند یاد می‌کند. مؤلف در این مقاله، دو سرچشمه و منبع ادبی و تاریخی را

به تحلیل گرفته است که آنها عبارت‌اند از: تذکره مطربی و منتخب‌التواریخ عبدالقادر بدایونی.

بدخشان سرزمین بلندترین کوهسار دنیا می‌باشد. در دامنه هر کوه و ساحل او مردمان دارای زبان‌های مختلف، عنعنات، عرف و عادات و طرز زندگی مخصوص خودشان بوده و آن را از گذشته‌ها تا زمان ما نگاه کرده‌اند. بر اساس منابع تاریخی و ادبی، آخرین پادشاهان بدخشان دوام سلاله خود را بیشتر از ۳ هزار سال می‌دانند.

تا سال‌های پسین، زنده‌گی بیشتر از ۴۰-۵۰ نفر در یک خانواده، نمایان‌گر حفظ رسوم و عادات و زبان‌های خیلی قدیم شغنانی، واخانی، اشکاشمی، منجی و یزغلامی می‌باشد. عنعنه‌های مدنی و هنردوستی نیز از خصوصیات برجسته مردمان آن جا می‌باشد. ادبیات شفاهی مردم، هم به زبان فارسی و هم به زبان‌های محلی در آن ولایت، به درجه معینی پیشرفت نموده است. سرودسرای، رقص و بازی، مطربی و هنرمندی‌های دیگر، وظایف دوست‌داشتنی اهالی آن دیار است. اما ادبیات خطی و شعر و شاعری در این سرزمین به تاریخ عمومی ادبیات فارس و تاجیک هم‌خوانی دارد. ما در قرن ۱۰ نمونه شعر شاعر بدخشانی را در اختیار داریم که از روی صنعتِ شعری و آرایشِ لفظی به درجه معینی از پیشرفت ادبیات خطی گواهی می‌دهد. ناصر خسرو شاعر بزرگ قرن ۱۱ در یکی از آثار خویش به نام «جامع‌الحکمتین» از آن شاعر یادآوری کرده و نمونه شعرش را اقتباس نموده است:

"امیر بدخشان عین‌الدوله و الدین و زین‌اله و شمس الاعلا ابوالمعالی علی بن اسد در این معنی گوید شعر:

فخر دانا به دانش و ادب است

فخر نادان به جامه و سلب است

ادب و دانش از ادیب اکنون

خوار، و رچند مرد با ادب است

ناکسان پیشگاه و کامروا
فاضلان دور مانده وین عجب است
سبب این همه نداند کس
جز همان کو مسبب سبب است
علی ابن اسد چنین گوید:

کاین جهان سر به سر غم و تعب است"

علی ابن اسد در آن زمان یگانه شاعر بدخشان نبود. امیری که ذوق شعرگویی و استعداد شاعری داشته باشد، طبیعیست که در دربارش باید شعرا و مصاحبان اهل فضل و دانش زیادی می‌داشت. ولی جای تأسف است که ما از احوال سایر شاعران این دوره معلوماتی در دست نداریم.

ناصر خسرو ۲۵ سال آخر عمر پُر برکت خود را در بدخشان زمین گذرانیده و اکثر آثارش را که تا دوران ما رسیده‌اند در همین دیار به‌رشتهٔ تحریر کشیده است. ناصر خسرو نیز تنها نبود، وی چندین مصاحب، شاگرد و پیرو داشت که توسط آنها روش و تعلیمات فلسفی، دینی و راه پیش‌گرفتهٔ خود را به مردم توضیح و پخش و نشر می‌کرد. وی از یک‌طرف به انتشار عقاید اسماعیلیه و از طرف دیگر با ترغیب علم و معرفت در میان مردم بدخشان از شهرت به‌سزایی برخوردار گردید. ناصر خسرو در رسالهٔ شرح حالش از چند تن از فاضلان و دانشمندان بدخشان یادآوری کرده است. او از ابوسعید برادرش چنین خواهش کرده:

"چون مرا مدفون کردی، کتاب مرا... که در علم فقه است و «دستور اعظم» نام دارد به حکیم نصرالله قاضی بدخشان بده و کتاب «انتظار» مرا به جهت ملک جهان‌شاه بن قیوم یمغانی بده»

در جای دیگر همین رساله، دربارهٔ پادشاه بدخشان؛ سیدعلی بن اسدالله الحسینی، صحبت نموده او را به نیکی یاد می‌کند.

ازینجا چنین برمی آید که حتی در زمان ناصر خسرو (قرن ۱۱)، در ولایت بدخشان اشخاص ادیب و فاضل کم نبوده، علم و شعر و شاعری تا حد معینی شکل گرفته است.

بدخشان از نظر جغرافیایی و واحد اداری تاریخ خیلی قدیمی دارد که در این باره سرچشمه‌های زیاد تاریخی و ادبی معلومات داده‌اند. ولی تنها همین قدر باید گفت که بدخشان نسبت دوری و موقعیت جغرافیایی خاص - موقعیتش در بین سلسله کوه‌ها - دارای ویژه‌گی‌های خاص خود می‌باشد. این ولایت علاوه بر عنعنه‌های دیگر، حاکمیت سیاسی خود را (پادشاهان) داشته و سلاله پادشاهان آن زیاده از سه‌هزار سال حاکمیت داشته‌اند. و.و. بارتولد از «تاریخ رشیدی» محمدحیدر چنین اقتباس می‌کند: "حیدر می‌نویسد که دختر آخرین حکمران بدخشان دوام پادشاهی سلاله خود را بیشتر از سه‌هزار سال می‌داند."

علی شیر نوایی عالم و شاعر بزرگ سده ۱۵ در «مجالس النفایس» در باره این سلاله چنین می‌نویسد:

"لعلی از نسل پادشاهان قدیم بدخشان بوده و چندین هزار سال است که سلطنت از خاندان آنها نرفت. در آخر، سلطان ابوسعید، نسل آنها را برکند."

استاد عینی در اثر خویش به نام «امیرعلی شیر نوایی» نیز چنین می‌نویسد: "در زمان حاکمیت تیمور در آسیای میانه، بدخشان به او تابع نبود و مملکت را شاهان محلی اداره می‌کرده‌اند."

از این معلومات برمی آید که بدخشان تا قرن ۱۵ یک ولایت مستقل بوده و حاکمیت سیاسی خود را داشته است. از اینجا دانسته می‌شود که این استقلالیت باعث شد تا در دربار حاکمان و شهر و دهات آن ولایت شاعران و فاضلان نیز عمر به سر برده و حوزه‌های ادبی آن سرزمین را تشکیل دهند. ما درباره محیط ادبی بدخشان از قرن ۱۱ تا سده ۱۹ و ابتدای سده ۲۰ بعضی معلومات را در اختیار داریم، ولی درینجا راجع به آنها بحثی نخواهیم داشت. زیرا ما درین جا، وظیفه گرفته‌ایم تا تنها در مورد «محیط ادبی سده‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ بدخشان

و روابط آن با محیط ادبی فارسی‌زبان هندوستان» تحقیق نماییم.

خواننده گرامی به‌خوبی می‌داند که پس از تشکل دولت بزرگ تیموریان، در سرزمین هندوستان محیط ادبی آن‌چنان قوت گرفت که اکثر شاعران و فضلان ایران، خراسان، ماوراءالنهر، افغانستان، بدخشان و دیگر جای‌ها را راهی هندوستان کرد. پیدایش سبک هندی، تذکره‌نویسی، پیدایش داستان‌های دل‌انگیز، قصه‌ها و حکایت‌های دل‌فریب، غزل‌های شیرین و اشعار شورانگیز، نتیجه گسترش و پیشرفت محیط ادبی آن دیار می‌باشد.

بدخشان نظر به موقعیت جغرافیایی‌اش، ویژه‌گی‌های خاصی را داراست. سرزمین مذکور در راه بزرگ ابریشم واقع است که از چین به هندوستان می‌رفت. از زمانه‌های خیلی قدیم با بسیار مملکت‌های بزرگ شرق و از جمله با هندوستان شناسایی و روابط اقتصادی و مدنی پیدا کرد. لعل مشهور و آوازه‌دار بدخشان حتی در سده‌های ۱۵-۱۸ در بازارهای هندوستان و مملکت‌های دیگر به فروش می‌رسید. ما در اشعار شاعران سده ۹-۱۰ هجری تا حال توصیف لعل بدخشان را می‌بینیم. چنانچه در اشعار استاد ابو عبدالله رودکی از بدخشان چنین نام برده می‌شود:

چند ازو سرخ چون عقیق یمانی

چند ازو لعل چون نگین بدخشان

همچنین راه تجارتی و رفت‌وآمد از بدخشان به هندوستان هم نسبت به ولایت‌های دیگر نزدیک‌تر بوده است. این نزدیکی نیز یکی از اسباب پیدایش روابط اقتصادی و مدنی بین بدخشان و هندوستان گردیده است. مدت‌های زیادی بازار خرید و فروش چکنه و مواد غذایی بدخشان شهر چترال (فعلاً تابع پاکستان) بوده است.

در نتیجه همین مناسبات نزدیک اقتصادی و مدنی بدخشان با هندوستان بوده که در زبان‌های پامیری بدخشان برخی کلمات و نام‌های اشیا به نظر می‌رسند که از زبان‌های هندوستانی گرفته شده‌اند. مانند کلمه‌های: بت - بتینکه، پتلون - شیم، واسکت - کلته‌چه، گرتی - پیدچک، پُت - فُت و غیره.

مردم بدخشان مواد خام مانند پشم، پوست، چکمن و مثل اینها را به بازار چترال برده و از آنجا گزوار می‌آوردند. این مناسبات اقتصادی، برای تأمین روابط ادبی و مدنی بین هندوستان و بدخشان زمینه‌ساز خوبی بوده است. در بین اهالی بدخشان به‌کارگیری لباس‌های قشنگ و زیبای هندوستانی، شنیدن موسیقی هندوستانی، در فلکلور مردم، توصیف مردم هندوستان، در زبان‌های هندوستانی موجودیت کلمات و عبارات فارسی و مثل اینها گواه زندهٔ روابط نزدیک و همیشگی این دو سرزمین می‌باشد...

در قرن ۱۶ نه تنها بدخشانیان بلکه بسیاری از عالمان و شاعران مملکت‌های ایران، افغانستان، ماوراءالنهر و مملکت‌های دیگر شرق نیز، راهی سرزمین پهن‌آور هندوستان می‌شوند.

محمد شریف ملیح‌ای سمرقندی مؤلف تذکرهٔ «مذکرالاصحاب» راجع به روآوردن شعراء ادبا و کاسبان به هندوستان، با تفصیل تماس گرفته است. علاوه بر آن سرچشمه‌ها و مؤلفان دیگر نیز این مورد را تایید و تصدیق کرده‌اند. از جمله شاعران قرن ۱۶ میلادی حسن حصاری و شاگردش مطربی در تذکره‌های خود در این باره نگاشته‌هایی دارند و از شاعران زیادی که به هندوستان رفته‌اند، یاد کرده‌اند. البته رفتن جمعی شاعران و هنرمندان به هندوستان عوامل و انگیزه‌های زیادی دارد که درین رساله جایی برای بیان همهٔ آنها وجود ندارد، ولی به‌طور مختصر پیرامون بعضی ازین عوامل و مخصوصاً انگیزه‌های رو به هند آوردن شاعران بدخشان، گفتنی سخنانی چند بی‌مورد نخواهد بود.

درینجا پیش از همه، انگیزهٔ اقتصادی و اجتماعی لازم به تذکر است. مردم بدخشان، هندوستان را زمین حاصل‌خیز و پُر بار و آباد پنداشته، برای به‌دست‌آوردن نیازهای خویش به آنجا می‌رفته‌اند. در این باره گفتار دو شاعر بدخشان گواه این مدعا شده می‌تواند. دوستی بدخشی، شاعر بدخشانی که خودش در قرن ۱۶ به هندوستان رفته است، دلیل رفتنش را چنین بیان فرموده است:

... چو دوستی سوی هند رفت آن کو از پی مال

غریب نیست گرش رنج و یاسی پیش آمد

هنوز کام دل او ندید لذت نوش

ز روزگار به جانش هزار نیش آمد

بداد نقد جوانی زکف زهی خسران

که پیر و مفلس و بی زر به ملک خویش آمد

زر سفید چو بردش سوی زمین سیاه

سیاه روی شد اما سفید ریش آمد

عارض بدخشی شاعر دیگری از آن دیار این مضمون را چنین بیان می‌کند:

... عارضا، از پی روزی تو مرو جای دیگر

آن خدایی که به هند است به بدخشان هم است

علاوه بر این، رفتن به چترال یکی از مراکز داد و ستد و سودا و تجارت، از ضرورت جدی اقتصادی به‌شمار می‌رفت.

دلایل بالا نشان می‌دهند که یکی از دلایل نمایان رو به هند آوردن بدخشانیان همانا مسئله اقتصادی می‌باشد.

علاوه بر روابط اقتصادی بین هندوستان و بدخشان، در اکثریت سرچشمه‌های تاریخی و ادبی از داشتن روابط سیاسی بین این دو سرزمین نیز تذکر داده شده است.

تیموریان هند، ابتدای دولت خود را از خاک بدخشان آغاز کرده به هند رسیده‌اند. بابر میرزا حاکمیت بدخشان را به‌دست آورد و آنگاه به کابل هجوم می‌آورد. کابل را فتح کرده و سپس به هندوستان لشکر می‌کشد.

بابر خودش و چندگاهی پسرش همایون نیز حاکم بدخشان بوده‌اند. اما بعد از فتح کابل و هندوستان، به هندوستان رفته خویش و اقارب سلاله خود را به حاکمیت بدخشان توظیف و با آنها مناسبات و رابطه نزدیک داشته‌اند. در قرن

۱۶ سلیمان میرزا (جان میرزا) در بدخشان و محمد حکیم میرزا در کابل با توصیه و امر بابر حاکمیت می کردند و تا فتح ماوراءالنهر از طرف شیبانیان و برهمزدن سلسله تیموریان روابط سیاسی بدخشان با هندوستان خیلی مستحکم بود. ازینجا به این نتیجه می رسیم که در قرن ۱۶ بدخشان با هندوستان نه تنها روابط اقتصادی بلکه روابط سیاسی هم داشته است که این به نوبه خود سبب رو آوردن بسیاری از آدمان و از جمله شاعران آن زمان به هند گردیده است.

سبب دیگر به هند رفتن شاعران و هنرمندان در قرن ۱۶ هجوم شیبانی ها به ماوراءالنهر و بدخشان بود که در این دوره در نتیجه زدوخوردهای شیبانی ها، منطقه رو به خرابی نهاده و شرایط مساعدی برای رونق و رواج ذوق بدیعی در این جای ها نبود.

شاعران و ادیبان ایران هم تقریباً به همین حالت گرفتار شده بودند. جنگ و جدال های شاه عباس صفوی و سلاله آن و منازعات مذهبی بین شیعه و سنی، روند کار شاعران را اخلال می کرد. این است که شاعران خوش طبع و ایجادگر ماوراءالنهر، افغانستان و ایران، هندوستان را مملکت صلح و آسایش دانسته و به آن طرف می شتافتند.

انگیزه دیگر به هندر رفتن شاعران و هنرمندان، آرزوی حیات آرام و آوازه سخاوت مندی و قدرشناسی اهل قلم و هنر در دربار امرای تیموری بود. خصوصاً سخاوت مندی و قدرشناسی بابر، همایون، اکبر، جهان گیر و پادشاهان پسینه تیموری در جهان شهرت پیدا کرده بود. از طرف دیگر پادشاهان تیموری هند خودشان شخصاً به علم و ادب و شعر و شاعری مشغول بوده و ذوق و سلیقه بلند بدیعی داشته اند. یکی از انگیزه های پیدایش سبک هندی نیز می تواند همین ذوق بلند و مطالبات معنوی آنها به حساب آید. آنها شعرهای تکرار و عبارهای زبان زده را نپسندیده، از شعرا شعرهای تازه و معنای بکر را می خواستند. ازین رو در خزاین سخاوت به روی شاعران خوش طبع و نوآور در دربار این شاهان همیشه باز بود. یکی از دانشمندان افغانستان راجع به سبک هندی چنین می نویسد:

"پادشاهان و اُمرای مغلیه هندی نیز صاحب ذوق و اکثر شاعرپرور بودند و از مزایات و خصوصیات شعر به خوبی آگاهی داشتند. ازین رو، شاعر شعری را که می سرود، می بایست از هر جهت شعر جدید و بکر با مضمون دست نخورده و طرزِ نوی می بود... ازین رو شاعر ناگزیر بود، سعی بورزد تا اشعاری بسراید که مطابق محیط هند و به اساس ذوق و سلیقه اُمرا و شاهان پرورش یافته آن سامان باشد، تا بتواند ممدوح را مسرور ساخته طرف نوازش قرار گیرند... جلال الدین اکبر گرچه بی سواد بود ولی بی نهایت خوش ذوق و قدردان سخن بود. مقام خاص «مَلِک الشعرا» در عهد او روی کار آمد و اول تر از همه غزالی با این رتبه نایل گردید.

سखाوت های اکبر سبب شد که شعرای ایران مانند سیلاب به سوی هند رُخ نمودند."

شبلی نعمانی از ۵۱ تن شعرای دربار اکبر، فهرست وار نام برده می گوید که سبک قدیم در عهد اکبر و عباس صفوی دچار دگرگونی شد و عرفی، نظیری، وحشی یزدی، شفایی و دیگر همکاران آنها خیالات گوناگون و افکار بکر و دست نخورده یی را پیدا کرده، ساحه شعر و شاعری را گسترش دادند.

البته سखाوت مندی و جوان مردی پادشاهان تیموری بابر، همایون، اکبر، جهان گیر، شاه جهان و دیگران، علاوه بر داشتن ذوق بلند ادبی شان، انگیزه های دیگری نیز دارد. خصوصاً حکمروایی در ملک پهناوری چون هند که به آنها ملک بیگانه نیز بود کار آسانی نبود. علاوه بر شهرت افزایی دولت شان، آنها به علما و ادبا، شاعران و هنرمندان زیادی احتیاج داشتند، و پایه دولت خود را توسط آنها مستحکم می ساختند. از اینجا به این نتیجه می رسیم که آثار علمی و ادبی، معماری، هنری و موسیقی دوره پادشاهی بابر و اکبر و پادشاهان پسینه نه تنها محصول تفکر و اعجاز دست هنرمندان هندوستان است بلکه محصول دست مردمان ایران، ماوراءالنهر، افغانستان و مردمان دیگری نیز می باشد. شاعران نامی این دوره مانند غزالی مشهدی (ملک الشعرا دربار اکبر)، نظیری نیشاپوری، ظهوری تُرشیدی، صائب اصفهانی، عرفی شیرازی، وحشی یزدی، شفایی، کلیم

کاشانی و دیگران در همین محیط ادبی هندوستان شهرت مند گردیدند.

خوش گفتاری و سبک و اسلوب تازه و لطف سخن و آب و تاب شعرهای بلند این شاعران، اهل ذوق و شاعران خوش طبع مملکت های دیگر شرق خصوصاً ایران، ماوراءالنهر، افغانستان و دیگر جای ها را برای طبع آزمایی، نمایش هنر، شناسایی با آن شاعران نامی و دلایل دیگر به هند کشانید.

سبب دیگری هم که تا اندازه معلومی بعضی از شاعران بدخشان و عموماً اسماعیلی مذهب آن را در اواخر قرن ۱۸ به طرف هندوستان کشانیدند، همانا موجودیت مرکزیت اسماعیلیان در شهر بمبئی (پونه) می باشد. اسماعیلیه مذهب بدخشان به آغاخان (حسن علی شاه) که اصلاً از ایران به آنجا آمده و دربار محتشمی ساخته است، اخلاص مندی داشته آن را امام زمان خود می شمردند و این اعتقاد و اخلاص مندی به این سلاله ادامه داشته، تا روزگار ما می رسد. مردم اسماعیلیه مذهب بدخشان مریدان و اخلاص مندان سلاله آغاخان می باشند و از روی عقیده دینی خود به آنها ذکات و خراج جمع نموده، توسط نمایندگان به مرشد و پیر روحانی خود در پونه می سپرده اند.

این رفت و آمد اسماعیلیان به هندوستان تا اندازه معینی بر تأمین روابط و مناسبات اقتصادی و مدنی بین بدخشان و هندوستان بی تأثیر نبوده است.

البته علاوه بر انگیزه ها و دلایل فوق الذکر، روابط بین بدخشان و هندوستان با دلایل دیگری هم تأمین بوده و حتی رو آوردن هر یک از شاعران و هنرمندان به هندوستان انگیزه های خاص خود را می تواند داشته باشد، که تذکر همه آنها ضرور به نظر نمی رسد.

عالمان افغانستان هم در مورد مهاجرت شاعران و هنرمندان به هندوستان، ملاحظات و نظریات درستی بیان و چنین می نویسند:

«...شاهان مغلی هند که در جود و کرم و تشویق و تربیه شعرا و علما با ادوار سابق و حکومت های گذشته رقابت می نمودند، این روند را تسریع نموده، شعرا و فضلاء ایران و افغانستان را چون مقناطیس به خود جذب می کنند. اگر سلطان حسین از افغانستان رحلت کرد، جلال الدین اکبر و امثالش در هند زنده شد و

اگر امیر علی شیر را هرات از دست داد، ابوالفتح و خاقانی در هند روی کار آمدند. سرزمین هندوستان که تخم زبان دری از دوران محمود بزرگ به این طرف در آن پاشیده شده و در سلسله‌های مابعد آب یاری و پرورش گردیده بود. در وقت سلطنت مغل‌های هند و وزرای علم پرورشان به معراج ثمر خود رسیده، بزرگ‌ترین پرورش گاه زبان دری و بهترین کانون علم و ادب گردید. شعرا و فضلاء افغانستان از وطن اصلی خود که در آتش زدوخوردهای داخلی و گیرودارهای بیگانه‌گان می سوخت و در هیچ گوشه آن امن و سلم دیده نمی شد، و هم شعرای ایران که سخن شناسی در محیط خود سراغ نمی توانستند و کلام شان قدر نمی شد، سیل آسا به سرزمین پهناور هندوستان سرازیر شدند و بازار شعر و ادب و علم و فضل را گرم ساختند. خیالات لطیف و افکار بکر و بدیع را روی کار و به قالب شعر درآوردند، مضمون خلق کردند و هنرنمایی از خود نشان دادند، و حسب خواهش قدر شدند و عزت دیدند. مضمون آفرینی را به جایی رساندند که شعر فارسی، روش دیگری را انتخاب کرد که احساس آن تا حدی در یک دور قبل به وجود آمده بود. این شیوه را به اوج ترقی و مدارج کمال رسانیدند که به سبک هندی معروف است.»

در حقیقت هم، این موضوع نه تنها به شاعران افغانستان و ایران بلکه به شاعران ماوراءالنهر و بدخشان نیز منسوب است.